

***Mélusine* and Some Iranian Fairy Tales: A Comparative Study**

Andia Abai*, Arezoo Rasouli**

Abstract

In the fourteenth century, two French novels were published under the name “Melusine”. Melusine was a semi-human-semi-animal creature (snake or fish). She brought wealth and fertility to his human husband, but on the condition that her husband never watches her while bathing. The pact was broken and she was forced to leave her husband and family forever. In Eurasian stories, we come across similar stories, but there are some differences. According to Georges Dumézil, in order to be a melusinian story, it must have these three elements: a human and a fairy meet, there is a requirement or a pact, the pact is broken and the fairy goes away. In Iranian mythology, we encounter such motives. In this article, we tried to compare some Iranian stories with Melusine's story. The stories of Favez and Perry, and Hassan Basri are among those which clearly have a melusinian pattern. In the case of Siavash, it may not be easy to talk about a melusinian pattern, although the existence of several elements of the story of Melusine can give some clues to recognize an underlying pattern, and these elements can even lead us to find a few missing motifs in the myth of Siavash.

Keywords: Mélusine, Fairy, promise, Persian Myths, comparative study

* Assistant Professor of French Language and literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran,
A_Abai@sbu.ac.ir

** Assistant Professor of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
A_Rasouli@sbu.ac.ir

Date received: 23/6/2022, Date of acceptance: 7/11/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بستر اجتماعی حضور پریان در اساطیر ایرانی و انیرانی مطالعه موردی:

بررسی تطبیقی داستان ملوزین با اسطوره‌های ایرانی

آندیا عبائی*

آرزو رسولی (طالقانی)**

چکیده

ملوزین در اسطوره‌های غربی نام پری است نیمه‌انسان- نیمه‌حیوان که برای همسر انسانی خود ثروت و باروری به ارمغان می‌آورد. اما این مزایا از دست می‌رود. چگونه؟ اینجاست که اندیشه بشری به کار می‌افتد و داستانی خلق می‌کند که در بیشتر فرهنگها، از جمله در فرهنگ و اسطوره‌های ایران نمونه‌هایی از آن را در قالب داستان‌های پریان می‌توان سراغ گرفت. ملوزین شرط می‌کند هرگز همسرش او را به‌هنگام شستشو نبیند. پیمان شکسته می‌شود و ملوزین برای همیشه همسر و خانواده‌اش را ترک می‌کند. برای آنکه داستانی ملوزینی باشد، باید سه عنصر داشته باشد: ملاقات انسان و موجودی پریوار، گذاشتن شرطی یا پیمانی میان آن دو، شکسته شدن پیمان که معمولاً به رفتن پری می‌انجامد. در این مقاله، کوشیدیم چند داستان ایرانی را با مضمون ملوزینی مقایسه کنیم و طرح ملوزینی و برخی بن‌مایه‌های داستان را در افسانه‌های ایرانی ردیابی کنیم. روش پژوهش در این بررسی اسطوره‌شناسی تطبیقی است. از جمله داستان‌های ایرانی که آشکارا عناصر ملوزینی دارند، «فایز و پری» و «حسن بصری» اند. در مورد «داستان سیاوش» شاید به این راحتی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسوی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران A_Abai@sbu.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، A_Rasouli@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نتوان از مضمون ملوزینی سخن گفت، هر چند وجود عناصر متعددی از داستان ملوزین می‌تواند دلیلی بر وجود آن و به هم ریختگی عناصر آن باشد و حتی بتواند ما را به یافتن چند بن‌مایه از دست‌رفته در این اسطوره نزدیک کند.

کلیدواژه‌ها: ملوزین، پریان، پیمان، اسطوره‌های ایران، اسطوره‌شناسی تطبیقی.

۱. مقدمه

ملوزین نام فرانسوی یکی از پریان است که بین سالهای ۱۳۹۰ و ۱۴۰۵م. در رمانهای دو نویسنده فرانسوی، ژان داراس (Jean d'Arras) و کودرت (Coudrette)، پدیدار می‌شود و پیش از آن در هیچ نوشته‌ای به چشم نمی‌خورد. برخی معتقدند احتمالاً هر دو نویسنده منبع مشترکی داشته‌اند که از بین رفته است.^۱ در سیاهه کتابخانه دوک دو بری، از دو رمان یکی به فرانسه و منظوم و دیگری به لاتین و مثنوی نام رفته است (Stouff, 1930: 3, 47). کتاب اول یا همان نسخه کودرت است و یا نسخه‌ای قدیمی‌تر که کودرت از آن الهام گرفته، اما کتاب دوم احتمالاً منبع مشترک ژان داراس و کودرت بوده است.

ملوزین پری است نیمه‌انسان و نیمه‌حیوان (به شکل مار یا ماهی) و بسیار زیبا که برای همسر انسانی خود ثروت و باروری به همراه می‌آورد و به او در جامعه خود برتری می‌بخشد. نام ملوزین با خاندان لوزینیان^۲ پیوند خورده است و در اسطوره‌ای، نژاد این خاندان به او می‌رسد. همین اسطوره به خاندان لوزینیان قدرت مشروع می‌بخشد. اما او بیشتر به مثابه پری خاص یک منطقه و زمین زراعی و بازنمایی انسان‌گونه سلطه و اقتدار خاک و زمین است. از آنجایی که در قرون وسطی مشروعیت بر پایه سنت و عرف بود، از نظر اشرافزادگان خیلی مهم بود که برای اقتدار سیاسی خویش، ریشه‌ای اسطوره‌ای نیز داشته باشند. مادر- زمین در قالب ایزدبانویی (که در قرون وسطی با نام پری شناخته می‌شود) تجسد می‌یابد، و قدرت مشروع به واسطه پیوند اربابی با این ایزدبانو به دست می‌آید. با وجود اینکه داستان ملوزین با خاندان سرشناس آخر قرون وسطی یعنی لوزینیان آمیخته شده است، این داستان با مکانها و زمانهای دیگری پیوند داشته است. به بیان دیگر، او تجسد موقتی از چهره اسطوره‌ای بسیار کهن بوده است (Walter, 2008: 13-14).

همانگونه که گفته شد، ملوزین در زمره پریان است و پری تجسمی اسطوره‌ای از ناخودآگاه جمعی در نقش زنانه اوست. داستانهای پریان همواره جذاب بوده و دستمایه

فیلم‌ها و انیمیشن‌های بیشماری هم شده است. موجوداتی زیبا و فراطبیعی که گاه خود را به بشر می‌نمایانند و منشأ خیر و برکتی برای او می‌شوند اما از آنجا که موجودی زمینی نیستند، نمی‌توانند به زندگی روی زمین ادامه دهند و در ذهن آنان که این داستانها را خلق کرده‌اند، همیشه علتی که معمولاً ناشی از خطای بشری است، به زندگی زمینی پری خاتمه می‌دهد و این پایانی است برای خوشبختی زندگی با پری. این مضمون در میان ملل مختلف با نامهای گوناگون اندیشیده شده است که ملوزین یکی از آنهاست و پیش از دو رمان فرانسوی نامبرده و پس از آن نیز روایتهای زیادی در اروپا و کل دنیا داستان او را نقل کرده‌اند و بر ریشه اسطوره‌ای این شخصیت گواهی داده‌اند. با این حال، خود ملوزین در پایان قرن چهاردهم رسماً در متون فرانسوی ظاهر شد. او مخلوقی اساطیری و جهانی است و در هر فرهنگ یا هر کشور نامی متفاوت به خود می‌گیرد. و شاید این خود کلید ماهیت اسطوره‌ای او باشد. به گفته ژرژ دومزیل:

پری اورواشی (urväši) پیشکسوت صنفی از زنان بود که در فولکلور خیلی رایج است. یعنی صنف زنان فراطبیعی که پس از تعیین شرطی به عقد یک میرا درمی‌آیند، و روزی که عهد و پیمان زیر پا گذاشته شود، برای ابد ناپدید می‌گردند و گاه فرزند ذکور یا تبار قهرمانی از خود بجا می‌گذارند که تسلاهی شوی نگونبخت باشد. این مضمون فولکلور در اروپا خیلی رایج است و رمانهای ملوزین در ادبیات نه تنها به این مضمون اختصاص یافته‌اند بلکه به آن شور و حیاتی نو بخشیده‌اند. (Dumézil, 1929: 143).

گرچه بازیابی مضمون پری به دلیل تحولات اعتقادی که از دیرباز ایرانیان از سر گذرانده‌اند، دشوار است اما در این مقاله می‌کوشیم این مضمون را در اساطیر ایرانی، مشخصاً در مادر سیاوش، پری در داستان «فایز و پری» و منارالنساء در داستان «حسن بصری»، در قیاس با داستان ملوزین، پری مشهور ادبیات لاتین، ردیابی کنیم. شکل ظاهری این پریان که در همه این داستان‌ها مشترک است، زیبایی خارق‌العاده آنان است که همه را مسحور می‌کند. در برخی از این داستانها، پری نیمه‌ای حیوانی دارد که در اسطوره‌های ایرانی به دلیل تغییراتی که این شخصیت اسطوره‌ای از سر گذرانده است، چندان قابل ردیابی نیست جز آنکه در وصف پری آمده است که روی او بسیار زیبا و پشتش اهریمنی است و این شاید به نیمه حیوانی پری اشاره دارد.

قلب اسطوره ملوزینی در شخصیت موجودی پریوار با اصالت دریایی است که نوعی سلطه مقدس، جنگاورانه و بارور را مجسم می‌کند. این نقطه تعادل اسطوره مجموعه‌ای از جزئیات رمان را توجیه می‌کند که به هیچ طریق دیگری قابل توجیه نیست (Walter, 2008: 20). بدین ترتیب، نخست شخصیت ملوزین و پیشینه اسطوره‌ای وی را با مفهوم پری در اساطیر ایرانی مقایسه خواهیم کرد. سپس سعی خواهیم کرد تا زنجیره اسطوره‌ای را در هر دو مورد بررسی کنیم. در نهایت با مقایسه همه عناصر و ترکیب آنها و دستیابی به بن‌مایه (motif) مشترک این اسطوره، می‌کوشیم بخشهای مفقودشده یا دگرگون‌یافته را در اسطوره‌های ایرانی بازسازی کنیم. این اساطیر زیرساختهای فکری این دو جامعه را آشکار می‌کنند تا جایی که می‌توان گفت کارکردشان کاربردی است و الگوهای رفتاری و فکری جامعه را می‌سازند.

در این پژوهش، بنای کار خویش را بر اسطوره‌شناسی تطبیقی قرار داده‌ایم که پیشرو آن ژرژ دومزیل بوده است و از جمله آثار او در این زمینه می‌توان به *خدا/یان هندواروپایی*^۳ اشاره کرد، بعدها میرچا الیاده از جمله در *رساله تاریخ دین‌ها*^۴ و فیلیپ والتر از جمله در *پری ملوزین، مار و پرنده*^۵ این مطالعات را ادامه داده‌اند. از نظر والتر، دو نوع ارتباط در اسطوره موجود است. خوانش اسطوره باید بر اساس همنشینی و جانشینی صورت گیرد (Walter, 2005: 262). هر عنصر از زنجیره اسطوره‌ای ممکن است به صورت ادواری جایگزین گردد و بدین ترتیب طی زمان اشکال ترکیبی به خود بگیرد. برای مثال زوجه پریوار در داستانهای ملوزینی همیشه شکل مارگونه ندارد و گاهی زن پرنده، زن ماهی‌شکل و غیره می‌شود. اما در این نوع داستانها، او همیشه پیمانی را به همسر انسانی خویش تحمیل می‌کند. الیاده مشخصه بن‌مایه اسطوره‌ای را میل ترکیبی بودن آن می‌داند. عوامل مهم دیگری که برای خوانش مضامین اسطوره‌ای از نظر او تعیین‌کننده‌اند، زمان، مکان و همچنین تاریخ دین است (Eliade, 1949).

ساختار روایی مشترک دو سنت گواهی است بر وجود پیش‌نمونه‌ای اسطوره‌ای که هسته واقعی سنت است. اسطوره به حیات خویش در افسانه و داستانهای دیگر ادامه می‌دهد. در واقع، از دید برخی، افسانه‌های سنتی صورتی مشتق از اسطوره است و میان زبان آن دو تفاوت چندانی وجود ندارد (Walter, 2008: 24). از همین رو، در این مقاله به دنبال رد پای پری که در اسطوره‌های ایرانی شخصیتی دگرگون‌یافته است، به افسانه‌های

عامیانه هم پرداختیم و حتی نظری به گانگا در هند انداختیم که منابع بیشتری از او در دست است. در تحقیقاتی که به زبان فارسی در این خصوص انجام شده، می‌توان به مقاله «بررسی ساختاری قصه فایز و پری و اسطوره هندی ازدواج گنگا و شاه شانتن»^۶ اشاره کرد که به شباهت میان این دو داستان ایرانی و هندی پرداخته است. هر چند نگارندگان این پژوهش نامی از ملوزین نبرده‌اند اما واضح است که ساختار اسطوره ملوزین را از دو داستان استخراج کرده‌اند.

برای جدا ساختن اسطوره از یک اثر، به دنبال بن‌مایه‌های روایی نخواهیم بود. بلکه بر آنیم که در متون، خوشه‌هایی از بن‌مایه‌هایی را که با هم مرتبطند و در رشته روایی خاصی جا دارند، پیدا کنیم. بدین ترتیب با نظر کردن به رجعت این بن‌مایه‌ها و رشته‌ها در یک یا چند متن می‌توانیم معمای اسطوره را بیابیم. در مورد ملوزین، بن‌مایه‌های پایه و همبسته شامل ملاقات یک انسان و موجودی پریوار است. این انسان عهد و پیمانی می‌بندد و نهایتاً آن را زیر پا می‌گذارد. چنانچه در متون معجزا بتوانیم ترکیب لازم این بن‌مایه‌ها را بینیم (هرچند تفاوت‌های سطحی وجود داشته باشد) می‌توانیم دم از حضور اسطوره بزنیم.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، ژرژ دومزیل طرح داستانهای ملوزینی را مطرح کرد. فیلیپ والتر نیز در اثر خویش پری ملوزین^۷ همتایان متعددی از ملوزین را در سراسر دنیا، از جمله ژاپن، معرفی کرد. ما به نوبه خویش قصد داریم طرح ملوزینی و برخی بن‌مایه‌های داستان را در افسانه‌های ایرانی ردیابی کنیم.

۲. زوجه پریوار یا جهان فراطبیعی

۱.۲ عناصر اسطوره ملوزین

عناصر داستانی اسطوره ملوزین علاوه بر ملوزین که شخصیت اصلی است و پری است که با آب ارتباط دارد، با انسانی روبرو می‌شویم که عاشق پری می‌شود، ازدواج میان آن دو با پیمانی شکل می‌گیرد. پری فرزندی به دنیا می‌آورد. پیمان شکسته می‌شود و پری همسرش را ترک می‌کند و به جهان فراطبیعی خود بازمی‌گردد. این چرخه غالباً تکرار می‌شود، از جمله در اسطوره ملوزین که مادرش هم سرنوشتی مشابه داشته است. گاه به دلیل باقی نماندن اسناد و مدارک، دنبال کردن این چرخه دشوار است.

در آغاز داستان ملوزین، الیناس پادشاه آلبانی (منظور اسکاتلند است) پری پرسین (Présine) را ملاقات می‌کند. او از همسر اولش که فوت کرده پسری به نام ماتاکاس دارد. الیناس به هنگام گردش در جنگل پرسین را نزدیک چشمه‌ای می‌بیند (ارتباط با آب) و دل‌باخته او می‌شود. پری ازدواج با شاه را به شرطی می‌پذیرد که نخواهد او را هنگام زایمان ببیند. الیناس قبول می‌کند و در کنار پری خوشبختی را می‌یابد. پرسین سه دختر با نامهای ملوزین، ملیور و پالستین به دنیا می‌آورد، اما ماتاکاس کنجکاو پدش را تحریک می‌کند و الیناس وارد اتاقی می‌شود که پرسین پس از زایمان، مشغول استحمام دخترانش است. پیمان شکسته می‌شود و پرسین شوهرش را ترک می‌کند و به همراه دخترانش به جزیره آوالون می‌رود.

بعدها، پرسین دلیل دورافتادگی از پدر را برای دخترانش توضیح می‌دهد. ملوزین و خواهرانش تصمیم می‌گیرند انتقام مادرشان را بگیرند و پدر را در کوهستانی جادویی محبوس می‌کنند. پرسین از این کار برآشفته می‌شود و بر هر یک از دختران نفرینی می‌خواند. بر اثر این نفرین، نیمی از بدن ملوزین هر شب تبدیل به مار می‌شود. ملوزین تنها اگر همسری پیدا کند که نخواهد روزهای شبانه او را ببیند، خواهد توانست زندگی طبیعی داشته باشد.

ملوزین به جنگلی در نزدیکی پواتیه می‌رود و در آنجا رموندن (Raymondin) اهل لوزینیان (Lusignan) را ملاقات می‌کند. رموندن هنگام شکار گراز، تصادفی عمو و حامی خود کنت پواتیه (Comte de Poitou) را کشته بود و ناامیدانه بر اسبش راه می‌پیمود که به «چشمه‌ای» می‌رسد (باز اینجا ارتباط با آب را می‌بینیم) و ملوزین را می‌بیند و از زیبایی او شگفت‌زده می‌شود. ملوزین به او قول ثروت و خوشبختی می‌دهد اما برای ازدواج شرط می‌گذارد. همچنین به او دو انگشتر شگفت‌انگیز هدیه می‌دهد. رموندن به کمک او زمین و ثروت به دست می‌آورد. کاخ می‌سازد و در زمایش «چشمه آب» می‌جوشد. سپس آن دو ازدواج می‌کنند و صاحب ۱۰ فرزند می‌شوند. ملوزین به جز لوزینیان شهرهای دیگری نیز می‌سازد. از ۱۰ فرزند آنها تنها دو فرزند آخر طبیعی هستند. هشت تن دیگر هر کدام دارای نوعی ناهنجاری ظاهری‌اند، با این حال، همه آنها در جنگ مشهور می‌شوند و سرنوشتی خاص پیدا می‌کنند.



پرواز ملوزین و ترک دژ

در این حین، کنت فورز کنجکاوی ریموندن را تحریک می‌کند و نهایتاً او یک روز شنبه همسرش را هنگام شست‌وشو می‌بیند و درمی‌یابد که از ناف به پایین بدنی چون مار دارد. فردای آن روز با اینکه ملوزین می‌داند همسرش او را دیده به روی خود نمی‌آورد. در همان زمان، یکی از پسرانشان ژوفرا (Geoffroy) به تصور اینکه راهبان صومعه مایزه برادرش فرمون را جادو کرده‌اند، صومعه را به آتش می‌کشد. ریموندن این عمل را وحشیانه می‌خواند و مادر را متهم به زاییدن فرزندان اهریمنی می‌کند. پس از مشاجره، ملوزین به شکل مار در هوا به پرواز درمی‌آید و برای همیشه می‌رود. او پیش از رفتن سه بار دور دژ می‌چرخد. اما به هنگام مرگ هریک از وارثان این خاندان، روح ملوزین به کاخ لوزینیان برمی‌گردد.

داستان به اینجا ختم نمی‌شود و داستانهای فرعی هم کم نیستند. استخراج اسطوره از چنین رمان انبوهی چالش‌انگیز است. اما آنچه به مدد ما می‌آید پدیده تکرار و عودت اسطوره است. اسطوره در داستانهای گوناگون با تغییراتی که کاملاً قابل شناخت‌اند، ظاهر می‌شود. رجعت یکی از گرایشهای سبک‌شناختی قرون وسطی است که معمولاً کمک می‌کند اسطوره را در همان حرکت آغازین اثر بشناسیم^۸. در اثر ژان داراس، بخش کوتاه آغازین یعنی زندگی الیناس و پرسین خود دربرگیرنده هسته اسطوره‌ای رمان است. این همان اصل رجعت و تکرار اسطوره است. داستان دختر تکرار داستان مادر است و به آن شاخ و برگ هم داده شده است. بدین ترتیب، نوشتار دو روایت موازی از اسطوره‌ای واحد را در برابر هم قرار داده است. پس هرچند داستانها خیلی متفاوتند اما اسطوره به طور کامل در هر دو آنها موجود است. نباید فکر کرد که اسطوره همیشه با یک روایت واحد و ثابت

آغاز می‌شود چرا که اسطوره با متن ادبی فرق دارد. اسطوره شامل همه این روایتهاست و هر روایت به تنهایی همه اسطوره را در خود دارد.

در برخی از روایات اوراسیایی، همین مضمون اسطوره‌ای با تفاوتی آمده است. در بسیاری از این داستانها، به مضمون ملاقات مردی جوان و زنی پرنده برمی‌خوریم که زن پرنده موقتاً پیراهن پرش را برای آبتنی درمی‌آورد. مرد لباس او را برمی‌دارد (گونه‌ای پیمان شکنی) و با این کار باعث می‌شود زن نتواند به کالبد جانوری خود بازگردد. گاه پیراهن را به شرط ازدواج به او برمی‌گرداند اما سرانجام، پری برای همیشه ناپدید می‌شود. از نظر برخی این داستان هم دربردارنده مضمون اسطوره ملوزینی است، هرچند تفاوت دارد اما سه زمان اسطوره‌ای در آن حضور دارند (Walter, 2008: 21). پس در متون ملوزینی لازم نیست تعداد زیادی از بن‌مایه‌های سازنده داستان گرد هم آیند، اما باید به اندازه‌ای باشد که بتوان حضور اسطوره را در توالی لازم بن‌مایه‌های پایه حس کرد. همین مضمون را به طور مشخص در اسطوره گانگا، فایز و پری و حسن بصری می‌بینیم.

ژان داراس در مقدمه کتابش منبع اثر خود را ژروه دو تیلبری^۹ معرفی می‌کند و چند داستان ملوزینی از او نقل می‌کند (Jean d'Arras, 2003: 116-119). چنین می‌نماید منابع او فقط منابع مکتوب نبوده‌اند و احتمالاً از منابع شفاهی هم استفاده کرده است. خودش هم گفته بود که پیش از نگارش کتاب از چندین شاهد پرس و جو کرده و به چند افسانه گوش داده است. تفاوت‌های میان داستانها سنجیده و آنها را به اختصار ذکر کرده است. اگر متن اثر را هم با منابع آن مطابقت دهیم، مشخص می‌شود که بسیاری از بخشها در منابع او نیستند. شاید این تصور پیش بیاید که این بخشها زائیده تخیلات نویسنده است که نتیجه‌گیری شتابزده است و بیشتر احتمال می‌رود که نویسنده از منابع شفاهی الهام گرفته باشد (Walter, 2008: 20).

ملوزین به دنیای فرازمینی (موازی) (L'autre monde (celtique)) تعلق دارد. در قرون وسطی، این دنیای موازی تقریباً همیشه دریایی یا آبی بوده است. مفهوم ایرلندی این دنیای موازی یا جهان دیگر یا به عبارتی آخرت سید (Sidh) است که درگذشتگان در آن زندگی قدسی دارند. اسامی و القاب مختلف این جهان عبارتند از: جهان زندگان (Tir na mBeo)، جهان زنان (Tir na mBan)، دشت وسیع (Mag Mor)، دشت لذت (Mag Meld)، سرزمین جوانان (Tir na nOg). این «بهشت» سلتی در دوردستها، در غرب ایرلند، ورای غروب

خورشید واقع شده است و مردگان به آنجا می روند (Le Roux/ Guyonvarc'h, 1986 : 280-281). جهان دیگر و پریان آن در داستان‌های قرون وسطایی همچون رمان‌های آرتوری حضور پررنگی دارند و معمولاً موجودات جهان دیگر به این جهان آمد و شد می‌کنند.^{۱۰} همانطور که در خلاصه داستان دیدیم، پرسین پس از آنکه از الیناس جدا می‌شود، به جزیره آوالون — مصداق بارز این دنیای موازی — پناه می‌برد. ژان داراس در اثر خود چنین می‌نویسد: «او با دخترانش به جزیره آوالون رفت که به آن جزیره گمشده نیز می‌گویند. چون ممکن است گذار انسان زیاد به آنجا بیفتد اما فقط به طور اتفاقی می‌توان به آنجا برگشت» (Jean d'Arras, 2018: 130-131).

به بیان دیگر، انسان نمی‌تواند راه آنجا را بیابد. بنابر سنتی اساطیری که میراث سلتهاست، آوالون سرزمین راز پریان، از جمله مورگان^{۱۱} و همتایان اوست. پس معتقدیم که یکی از رازهای اسطوره‌ای ملوزین تعلق او از دیرباز به جهان آبی و بالاخص به دنیای دریایی پریان است (Walter, 2008: 89).

از نگاه نویسندگان قرون وسطی، ملوزین ناخودآگاه آمیزه‌ای از زن و ماهی است چرا که دوست دارد با هیبت جانوری خود آبتنی کند. علاوه بر این، او به طرق گوناگون با آب در ارتباط است. برای مثال ریموندن نخستین بار او را نزدیک چشمه‌ای می‌بیند (Jean d'Arras, 2018: 160-161).

تخیل قرون وسطایی به بازه زمانی قرون وسطی محدود نمی‌شود، در قبل از آن و در عصر باستان (خصوصاً ژرمانی سلتی) هم ریشه دارد و پس از قرن شانزدهم نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. مضامین برتانیایی^{۱۲} از قرن دوازدهم به بعد افسانه‌های سلتی و افسون آنها را با خود وارد ادبیات فرانسه کردند. ماجراهای شاه آرتور و شوالیه‌های میز گرد، عشق غم‌انگیز تریستان و ایزوت، و افسانه‌های پریان همچون داستانهای کوتاه منظوم ماری دو فرانس (Lais de Marie de France) در این زمره قرار می‌گیرند. در این برهه، نویسندگان بسیاری شروع به نگارش افسانه‌های شفاهی برتون‌های باستان کردند تا آنها را از فراموشی حفظ کنند. مضمون شگفت‌انگیز و فولکلوری که اساس داستان ملوزین است نیز به همین ترتیب در قرن دوازدهم در اثر ماری دو فرانس وارد ادبیات خاص درباریان شد. پس پریان از این فرهنگ شفاهی به فرهنگ عالمانه منتقل شدند.

۲.۲ پری در اساطیر ایرانی

پری بازمانده کلمه اوستایی pairikā است که بنظر دکتر سرکاراتی از ریشه هندواروپایی per* - به معنای «به وجود آوردن، زاییدن» است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۵) و پری یعنی «زاینده، بارور» (همو، ۶). پریها زمانی زن ایزدان باروری و زایش بودند و در این نقش بسان زنان جوان بسیار زیبا و فریبنده تصور می شدند که تجسم ایزدینه میل و خواهش تنی بودند و از هر گونه توان فریبایی و جاذبه و افسونگری زنان برخوردار. به باور مردمان، آنها برای بارور شدن و زاییدن با ایزدان و نیز شاهان و پهلوانان اسطوره‌ای درمی آمیختند و با نمایش زیبایی و جمال خود آنان را اغوا می کردند (همو، ۷) و سپس از این شاهان و پهلوانان، فرزندی می آوردند، همان نقش مهم فرزندآوری. اما عشق به پریان در بسیاری از اسطوره های ملل مختلف سرگشتگی این شاهان و پهلوانان عاشق و سرانجام شومی را برای آنان به دنبال داشت.

پس در داستانهای پریان، پیش از هر چیز با باروری و زایش سروکار داریم. در ایران، به دلیل ارزشهای اخلاقی و پارسایی که در دین زردشتی توصیه می شده، پریان به علت سرشت شهوانی خود از انجمن ایزدان رانده می شوند و در سلک موجودات اهریمنی درمی آیند. تقابل این دین با آیینهای پیش از خود بار معنایی واژه پری را تغییر می دهد. اما کارکرد باروری و زایش پری و زیبایی او با گذشت زمان او را از رده اهریمنیان به در آورده و دوباره چنان در فرهنگ ایرانی محبوب کرده است که نامهای بسیاری از دختران ایرانی را با اشتقاقهایی از نام پری شکل داده است: پری، پریا، پریوش، پریدخت — نامی که در سامنامه منسوب به خواجوی کرمانی برای دختر خاقان چین آمده که همسر سام می شود — (همو، ۱۳)، پریناز، پریچهر، پریسا و ... پری با زیبایی و کامجویی و مهربانی اش تا حدی در ادب فارسی نیز منعکس شده است. همچنین در داستانهای عامیانه ایران، گونه های جدیدی از همسری پهلوان را با دختر شاه پریان یا با یک پری که در جلد کبوتری رفته است، می بینیم.

یکی دیگر از کارکردهای پری به عنوان ایزدبانوی فراوانی و باروری ارتباط او با بارندگی و آبهاست که از این راه، سال نیکو و محصول خوب می آورد و به مردمان فراوانی و افزونی می دهد. در اعتقادات عامیانه نیز جایگاه پریان را غالباً در چشمه سارها می دانند (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۱۳۵).

با وجود آنکه به دلیل تغییر رویکرد دینی در ایران، یافتن داستانهای پریان دشوار است اما محبوبیت پری باعث شده که این موجود زاینده و برکت‌بخش در داستانهای عامیانه و نیز در حماسه ملی ایران در قالب شخصیتهایی هویدا گردد و کارکردهایی مشابه با ملوزین نشان دهد که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

۱.۲.۲ همتایان ایرانی ملوزین

همانگونه که گفته شد، در ایران زردشتی تعصبات دینی پری را کنار زد و او را به موجودی اهریمنی تنزل داد. اما این موجود بارور و زایا و زیبا همچنان محبوبیت خود را حفظ کرد و در ادبیات فارسی و داستانهای عامیانه سربرآورد. اشاراتی به خوبرویی و افسون‌کنندگی او را در شعر پارسی و نیز در ناخودآگاه جمعی ذهن ایرانیان می‌توان یافت. کارویژه اساطیری جلوه‌نمایی و زاینده‌گی پریان به صورت اظهار عشق آنها بر انسان و ازدواج با شخصیت‌های بشری و به دنیا آوردن فرزند، در قالب داستانهای گوناگون در فرهنگ و ادب ایران اعم از رسمی و مردمی و حماسی و غیرحماسی دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این داستانها در بهمن‌نامه، سمک عیار، سام‌نامه و همای و همایون دیده می‌شود (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۳۰). در برخی از این داستانها هم پری که عاشق شاه یا پهلوان می‌شود، آنها را نیز عاشق خود می‌کند، ازدواجی صورت می‌گیرد و پری موفق می‌شود نقش باروری خویش را اجرا کند، مانند فرامرزنامه، اسکندرنامه، قصه حمزه، یکی از روایات مردمی مربوط به شاهنامه و چند داستان عامیانه (همانجا).

یکی از شخصیت‌های بحث‌انگیز شاهنامه که بنظر می‌رسد پیشینه‌ای ایزدی داشته باشد، سیاوش است، انسانی که جانشین ایزد در روایات ملی می‌شود. این جابجایی اساطیر در روایات ملی نمونه‌هایی دارد زیرا برای موجه بودن اساطیر باستانی ایران و بقای آنها نیاز به منطقی تازه‌ای بوده است. هماهنگ ساختن رویدادهای اسطوره‌ای و توجیه آنها از روی منطق و انطباق آنها با تجربه و دنیای خارج سبب جابجایی اساطیر در زمینه ادبی شده است (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۹۰ و ۹۱). ویژگی اساسی این جابجایی ادبی و حماسی جایگزین کردن مرد با ایزد بوده است. بسیاری از ایزدان که اعمال و سرگذشت آنها موضوع اساطیر کهن مذهبی بود، در داستانهای حماسی جای خود را به شاهان و پهلوانان و مردان سپرده‌اند (همو، ۹۲) و بدین‌گونه است که در شاهنامه سیاوش جایگزین ایزدی باستانی می‌شود اما رد پای شخصیت ایزدی او را هم در مادرش می‌بینیم که چون پری بر کاوس ظاهر می‌شود،

شاه را عاشق خود می‌کند و وظیفه زاینده‌گی خود را با به دنیا آوردن سیاوش انجام می‌دهد و سپس در داستان ناپدید می‌شود، و هم در مرگ سیاوش می‌بینیم که شهید می‌شود و از خون بر زمین ریخته‌اش، گیاهی می‌روید که تجسمی است احتمالی از ایزد گیاهی بودن و نیز ایزد شهیدشونده بودن او.

کاوس وقتی چشمش به مادر سیاوش می‌افتد، می‌گوید:

بدو گفت خسرو: نژاد تو چیست؟ که چهرت همانند چهر پرست
(شاهنامه، ج دوم، ۲۰۵/۵۴)

وقتی سودابه هم چشمش به سیاوش می‌افتد، همین را می‌پرسد:

نگویی مرا تا نژاد تو چیست؟ که بر چهر تو فر چهر پرست
(همان، ۲۲۰/۲۵۷)

چهر هم به معنای «صورت، سیما» و هم به معنای «نژاد» است و در این بیتها، مراد هر دوست؛ چون هم به سیمای زیبای سیاوش و مادرش اشاره شده و هم نژاد پریگون آنان. روشن است که اینجا «چهر و فر پری داشتن» بار منفی ندارد و مراد از پری ایزدبانوان است (مختاریان، ۱۳۷۸: ۳۰۷). در شاهنامه، از زیبایی بی‌مثال سیاوش همچنین از بیگناهی و معصومیت او گفته می‌شود، صفاتی که گیاه و درخت نماد آن‌اند (همان، ۳۰۸ و ۳۰۹). پس سیاوش ایزدی گیاهی است که وقتی کشته می‌شود از خورش درختی سبز می‌شود که بر برگهای آن، چهره سیاوش نقش شده است، نمادی از ایزد میرنده و باززاینده گیاهی (همان، ۳۱۴):

ز خاکی که خون سیاوش بخورد به ابر اندر آمد یکی سبز نرد
نگاریده بر برگها چهر او می بوی مُشک آمد از مهر او
(شاهنامه، ج دوم، ۳۷۵/۲۵۱۳ و ۲۵۱۴)

چند ویژگی مشترک که میان پریان دیده می‌شود، چه پریان ایرانی و چه ملوزین و دیگر داستانهای پریان در میان اقوام مختلف، یکی زیبایی خیره‌کننده آنان است؛ دیگر ارتباط پریان با آب و درختان است، همه پریان در آب، کنار دریا، چشمه یا چاه و یا در جنگل و بی‌شبه زندگی می‌کنند؛ سدیگر ارتباط پریان با جانوری است که معمولاً به قالب آن درمی‌آیند (مثل

آهو در بهمن‌نامه و فرامرزن‌نامه یا در داستان فرانسوی دیو و دلبر، یا گور در سام‌نامه و همای و همایون، یا مار در داستان ملوزین یا برخی داستانهای عامیانه ایران)، و شاه یا پهلوان را به سوی خویش می‌کشند؛ دیگر زایش و باروری آنان است که فرزندی از شاه-پهلوان می‌زایند؛ و سرانجام پیمانی است که در همه این داستانها با معشوق خود می‌بندند که نباید شکسته شود، پیمانی که از آغاز معلوم است شکسته خواهد شد و شکسته شدن پیمان ناپدید شدن پری را به دنبال دارد، چون اصولاً ماندن موجودی آسمانی در قالب زمینی و در کنار موجودی زمینی پذیرفته نیست. پس پیمانی بن‌مایه همه داستانهای پریان را تشکیل می‌دهد که باید شکسته شود تا پری ناپدید شود.

در داستان مادر سیاوش نیز زیبایی او به حدی بود که چیزی نمانده بود میان پهلوانان بزرگ ایران فتنه‌ای برپا شود تا آنکه کاوس عاشقش می‌شود. عنصر دیگر ملوزینی که در این داستان می‌بینیم، پیدا شدن مادر سیاوش در بیشه است (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۳۱)؛ پهلوانان در پی شکار گوران به بیشه جایگاه او می‌رسند (همو، ۳۳) و چه بسا خود او در پیکر گوری پهلوانان را به سوی خود خوانده باشد! چون ما با داستانی تغییر شکل یافته سروکار داریم. سرانجام او با کاوس پیمان زناشویی می‌بندد و وظیفه فرزندآوری خود را انجام می‌دهد (سیاوش) و ناپدید می‌شود. به این ترتیب، چهار مشخصه پری را در این شخصیت می‌بینیم. و از آنجا که تبار مادر سیاوش در شاهنامه چندان مشخص نیست، فرضیه پری بودن او را تقویت می‌کند. در نسخه‌های مختلف شاهنامه، تبارهای مختلفی برای او ذکر شده که همه خارجی است و از برون‌همسری شاه-پهلوان مطابق سنتهای حماسی ایران حکایت دارد و شاید اینجا برون‌همسری در پیوندی با سرزمین پریان بوده باشد.

۳. زنجیره اسطوره‌ای

همانطور که دیدیم ماجرای ملوزین به سه بخش تقسیم می‌شود:

یک پری با مردی میرا ازدواج می‌کند و ممنوعیتی به او تحمیل می‌کند؛ تا زمانی که شوهر بر سر پیمانش هست، این زوج با موفقیت به زندگی ادامه می‌دهند؛ توافق شکسته و پری ناپدید می‌شود و ثروت و موفقیت با ناپدید شدن او رخت برمی‌بندد. (لوگوف، ۱۳۹۹: ۱۲۸)

در اینجا به چند نمونه از داستانهای ملوزینی اشاره خواهیم کرد: والکیری‌ها - در اساطیر نورس - خود قهرمانان ملوزینی بودند. سه دختر جوان آسمانی که برای آبتنی پیراهن پر قوی خود را درآوردند و سه برادر لباسهای آنان را پنهان کردند و دختران به ازدواج تن دادند. پس از هفت سال دختران لباسهایشان را پیدا کردند و رفتند که بر فراز جبهه‌های جنگ پرواز کنند و جنگاوران جانباخته را انتخاب کنند تا آنها را به سوی والهالا هدایت کنند (Valkyries, Walhalla / Valhalla). در یکی از داستانهای هزار و یک شب (شبهای ۷۷۹ تا ۸۳۱)، حسن بصری عاشق زن پرنده‌ای می‌شود به نام منارالنسا که هنگام ماه نو جامه‌پر به در می‌آورد، به دختری زیبارو بدل می‌شود و در برکه‌ای آبتنی می‌کند. در این داستان، پیمان شکنی حسن در همان آغاز آشکار می‌شود. او در منزل چند پری مسکن کرده و یکی از این پریان خواهرخوانده او شده بود. پریان به او سفارش کرده بودند دری را باز نکنند. حسن، علی‌رغم سفارشهایی که به او شده بود، پیمان می‌شکند و در ممنوعه را درست هنگام ماه نو باز می‌کند و چشمش به منارالنسا می‌افتد که برای آبتنی، از کالبد پرنده‌ای خود به درآمده بود، و اینگونه حسن را عاشق خود کرد. حسن به واسطه خواهرخوانده پری خود درمی‌یابد راه رسیدن به معشوق برداشتن جامه‌پر او به هنگام آبتنی است. به این ترتیب، با دختر قدرتمندترین شاه پریان ازدواج می‌کند و سه سال با هم در خوشی و فراوانی زندگی می‌کنند. پری برای او دو پسر می‌آورد: ناصر و منصور. زمانی که حسن می‌خواهد به سفر برود، سفارش همسرش را به مادر خود می‌کند. پری سخنان آنها را می‌شنود و پی می‌برد که حسن پرجامه‌اش را برداشته بوده و آن را در صندوقی در زیرزمین خاک کرده است. در غیاب حسن، به نیرنگی به پرجامه دست می‌یابد، فرزندانش را در آغوش می‌گیرد و پرجامه را به تن می‌کند و پرمی‌کشد و پیش از رفتن، نشانی خود را در جزایر واق می‌دهد که جایی دست‌نیافتنی بوده است (هزار و یک شب، ۱۳۹۷: ۱۶۸۲-۱۷۹۱).

همانطور که پیشتر گفتیم، ژروه دو تیلبری به برخی ممنوعیتها که این پریان به سوی انسانی خویش تحمیل می‌کردند، اشاره کرده است. تا زمانی که شوهر به عهد خویش پایبند بود عزت و افتخار و ثروت نصیبش می‌شد، اما همین که خیانت می‌کرد نه تنها همسر خویش را از دست می‌داد، بلکه کم‌کم خوشبختی از او روی می‌گرداند.

در *مهابهاراتا*، گانگا (Ganga) ایزدبانوی پاکی و بخشندگی که تجسد یافته رود گنگ و در واقع روح آبهاست و زیبایی درخشنده‌ای دارد، زمانی که در ساحل رود گنگ بوده، شاه

شانتَنو (Šantanu) عاشقش می‌شود و از او درخواست ازدواج می‌کند. گانگا ازدواج با او را می‌پذیرد به شرط آنکه هیچ پرسشی نکند. آن دو به خوشی زندگی می‌کنند و صاحب هشت پسر می‌شوند. گانگا دست به کار عجیبی می‌زند و هفت پسر خود را غرق می‌کند. همسرش حیرت‌زده او را از غرق کردن پسر هشتم منع می‌کند و سرانجام از او می‌پرسد کیست و چرا فرزندان خود را غرق می‌کند؟ به این ترتیب، پیمان شکسته می‌شود. در سرودهای ودایی نیز از ایزدبانویی به نام میلوشی (Miluši) سخن رفته است که ایزدبانویی بارور و متمول است و نامش به نام ملوزین بی‌شبهت نیست. پس همانطور که می‌بینیم، اسطوره سرقت یا تقلید ادبی نیست. ژان داراس و کودرت چطور پیش از قرن شانزدهم هزار و یک شب یا دیگر داستانهای آسیایی را شناختند؟ عدم شناخت سنتهای شفاهی یا نفی آنها پیشتر باعث می‌شد که فقط منابع کتبی را به رسمیت بشناسیم. امروزه می‌دانیم که دو متن قرون وسطایی مشابه ممکن است از منبع واحدی (شفاهی) برگرفته شده باشند و این منبع معمولاً از بین رفته است. اما دو متن آنقدر نزدیک‌اند که نمی‌توان مشابهت‌های میان آنها را تصادفی دانست. در عین حال آنچنان قابل تفکیک‌اند که نمی‌توان گفت یکی از دیگری تقلید کرده است. پس به ناچار می‌پذیریم که یا میراث اسطوره‌ای کهن در میان است یا با ساختاری کهن‌الگویی روبرو هستیم و یا هر دو.

سکاها فرهنگی عمدتاً شفاهی داشتند اما ژرژ دو مزیل موفق شد رد پای اساطیر آنها را در آثار نوشتاری آخرین نوادگانشان یعنی آسی‌های قفقاز در ستایش اجداد نارت خویش پیدا کند (Dumézil, 1983). در این داستانها، به یکی از هم‌تایان ملوزین برمی‌خوریم که نقاط مشترک زیادی با ملوزین قرون وسطای فرانسه و دیگر ملوزین‌ها دارد. ملوزین سکایی مابین ملوزینهای اروپا و آسیا قرار می‌گیرد و با مطالعه داستان این «پری» می‌توان چهارچوب داستان ملوزینی و مضامین اسطوره‌ای بسیار کهن همراه آن را دید و خصوصاً به جنبه کیهانشناختی اسطوره ملوزینی پی برد (Walter 2008: 155).

یکی از مضامین مهم در این اسطوره حیوان راهنماست. در اثر ژان داراس، ملوزین و ریموند یکدیگر را به هنگام شکاری شگفت‌انگیز می‌بینند. گرازی خارق‌العاده نخست توجه عمومی ریموندن کنت پواتیه، سپس خود او و گروه شکارچیان را جلب می‌کند. این حیوان باعث مرگ عمومی می‌شود که به اشتباه هدف قرار می‌گیرد. این مضمون خاص قرون وسطا

نبوده است و در داستان آسی نیز به چشم می‌خورد، البته در آنجا گوزنی سفید است که قهرمان را به سوی کوهستان سیاه راهنمایی می‌کند و خود ناپدید می‌شود.

نکته مورد توجه دیگر شکار و اخترشناسی است. زمان شکار ریموند از نظر اخترشناسی خاص است، و می‌دانیم که در اواخر قرون وسطی، اخترشناسی بسیار مورد توجه قرار گرفته بود. کنت پواتیه طالع خود را پیش‌بینی کرده بود: «کنت که در اخترشناسی خبره بود، چشمانش را به آسمان دوخت و روشنایی خیره‌کننده ستارگان، پاکی هوا و زیبایی فوق‌العاده ماه را دید» (Jean d'Arras, 2018: 151-152).

او سپس وضعیت ستارگان را به گونه‌ای می‌بیند که آه از نهادش برمی‌آید. پس از کشته شدن کنت، نویسنده مجدداً از ماه یاد می‌کند (Idem, 160) و این درست پیش از صحنه‌ای است که ملوزین و دو بانوی دیگر در چشمه مشغول آبتنی هستند.

از آنجا که در شاهنامه با جابجایی اساطیر رومیرو هستیم و زنان زیاروی جانشین ایزدبانوان باروری یا پریان شده‌اند، ماهیت اصلی داستان بر ما پوشیده است. اما در قیاس با اسطوره‌های هندواروپایی مانند ملوزین می‌توان فرض کرد میان مادر سیاوش و کاوس هم پیمانی از نوع شروط پریان بسته شده بود که شکسته شد و ناپدید شدن مادر سیاوش حاصل آن است. بخصوص اگر به برخی داستانهای عامیانه در فرهنگ ایرانی رجوع کنیم که در میان مردم رواج داشته و روایاتی اصیل‌اند و از پیشینه‌های حکایت دارند. از جمله داستانهای ملوزینی ایران‌زمین داستان «فایز و پری» است. فایز دشتستانی (۱۲۰۹-۱۲۹۸ش) از شاعران مشهور محلی سرای جنوب ایران بود که زندگیش با افسانه‌هایی درباره‌ی روابط عاشقانه او با یک پری آمیخته شده است. بنابر این داستان، روزی فایز به کنار چشمه‌ای می‌رود و در آنجا سه پری بسیار زیبا را می‌بیند که مشغول آبتنی هستند. فایز لباس یکی از آنها را برمی‌دارد و تنها به این شرط حاضر به پس دادن لباس می‌شود که پری با او ازدواج کند. پری می‌پذیرد و همسر فایز شود اما پیمانی با او می‌بندد که فایز هر چه از پری دید، به کسی نگوید. آن دو ازدواج می‌کنند و پری سه فرزند به دنیا می‌آورد اما به تدریج رفتارهای عجیبی از او سر می‌زند که منجر به پیمان‌شکنی فایز می‌شود و پری او را ترک می‌گوید (اسپرغم و قوام و بامشکی، ۱۳۹۷: ۴). این داستان مضامینی مشابه با داستان حسن بصری و نیز گنگا در اساطیر هندی دارد.

۴. به سوی یک فرضیه

همانطور که پیشتر گفته شد، در شاهنامه پس از تولد سیاوش دیگر هیچ نامی از مادرش برده نمی‌شود، حتی هنگامی که او به شبستان شاه می‌رود و خواهرانش به پیشواز او می‌آیند. نسخه فلورانس علت را مرگ مادر سیاوش هنگام تولد او معرفی کرده است:

یکی ماه دیدار فرخ پسر که بر مادر آورد گیتی به سر
چو آن شاهزاده ز مادر بزاد هم اندر زمان مادرش جان بداد

(شاهنامه، ج ۲، ص ۲۰۶، پانوش ۸)

از نظر جلال خالقی مطلق، اصالت این دو بیت که تنها در همین نسخه آمده، مورد تردید است. وی معتقد است:

در صورت کهتر داستان، سودابه دختر افراسیاب و مادر سیاوخش است که سپس عاشق پسر خود می‌گردد. ولی چون عشق مادر به پسر را خوشایند ندانسته بودند، برای سیاوخش مادر تورانی دیگری از خاندان افراسیاب ساخته و در آغاز داستان افزوده‌اند. (خالقی مطلق، ۱۳۹۷: ۳۴۲)

از دید نگارندگان جا دارد فرضیه دیگری را نیز مطرح کنیم. با توجه مطالبی که پیشتر درباره سیاوش و ارتباط وی با دنیای فراطبیعی و پریان گفته شد و نظریه سجاد آیدنلو درباره پری بودن مادر سیاوش، می‌توان از خود پرسید آیا او پس از خیانت یا عدم رعایت ممنوعیتی مجبور به ترک زندگی دنیوی نشده است؟ کدامیک از عناصر داستانهای ملوزینی در این داستان حضور دارد؟ مادر سیاوش یک پری است و متعلق به دنیای فراطبیعی. او را به هنگام شکار در بیشه‌ای پیدا می‌کنند که این خود ارتباط او را با آب نشان می‌دهد. به همسری کاوس که یک انسان است درمی‌آید و به او فرزندی می‌دهد. برای همیشه ناپدید می‌شود. پس بیشتر عناصر حاضرند مگر ممنوعیت و شکسته شدن پیمان. چنانچه فرض کنیم داستان مادر سیاوش داستانی ملوزینی است چگونه می‌توانیم نبود این بخش مهم از آن را توجیه کنیم. به ناچار باید بپذیریم که این پیمان تلویحی بوده است و یا اینکه در گذر زمان از داستان حذف شده است. هنگامی که پهلوانان پس از بازگشت از شکار، مادر سیاوش را نزد کاوس می‌برند و شاه به او پیشنهاد همسری می‌دهد، پاسخ او جای تأمل دارد:

چنین داد پاسخ که «دیدم ترا ز گردنکشان برگزیدم ترا»

(شاهنامه، ج دوم، ۲۰۶/۵۹)

از این پاسخ می‌توان دو نکته استنباط کرد. یکی اینکه مادر سیاوش به عنوان یک زن و پری برتری و حق انتخاب داشته و چه بسا که از آغاز خود موجود میرا و شوهرش را برگزیده باشد. از طرف دیگر، می‌تواند بر وجود پیمانی تلویحی دلالت داشته باشد که مضمون آن مطرح نشده است. پس از زاده شدن سیاوش دیگر هرگز اثری از او نیست. پس احتمالاً پیمان‌شکنی صورت گرفته یا شاه ممنوعیتی را رعایت نکرده است. اما شاید از آن رو که در فرهنگ ایرانی شکستن پیمان به هیچ رو پذیرفته نیست و پیمان‌شکنی حالت تابو پیدا کرده است، از آن سخنی به میان نمی‌آید. از آنجایی که خود سیاوش نیز نوعی پری و متعلق به دنیای فراطبیعی است، می‌توان فرض کرد که در زنجیره اسطوره تغییر صورت گرفته است، بدین معنا که او هم در ادامه هویت مادر و نقش پرزادش مورد خیانت قرار می‌گیرد و مجبور به ترک سرزمین ایران و نهایتاً ترک جهان معمولی یا دنیای انسانها می‌گردد.

پیمان بستن در اساطیر ایران از چنان فرهنگ والایی برخوردار بوده که بزرگترین و کهنترین ایزدان، ایزد مهر، موکل بر آن بود. برای پیمان نیرویی سترگ و جادویی قائل بودند که برگرفته از نیروی نظم یا آرته یا آشه بود. چون در هر پیمانی نظمی وجود دارد و پیمان شکنی به نوعی برهم زنده آرته یا نظم اخلاقی است. پیمانها هستند که نظم جامعه را نگه می‌دارند و عدول از پیمان آسفتگی در آیینها و روشهای منظم جامعه را در پی دارد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۸۵ و ۳۸۶). مهر بر هر پیمانی نظارت دارد. در بند دوم مهریشت آمده:

ای سپیتمان، پیمان‌شکن بدکار همه کشور را تباه می‌کند، درست همانند صد جادوگر به همانگونه نابودکننده مرد مقدس است. مبدا که مهر (=پیمان) را بشکنی، ای سپیتمان، نه آن پیمانی را که با دروند (بدکار) می‌بندی و نه آن پیمانی را که با مقدس بهدین ببندی، مهر هر دو راست، هم برای بدکار و هم برای دیندار (Gershevitch, 1967: 74-75).

پیمان بستن و بر سر پیمان ماندن آنقدر مهم بوده که حتی شخصیت‌های منفی و پلید در اساطیر ایران چون اهریمن و افراسیاب از آن عدول نمی‌کنند. عدول کردن از پیمان نظمی را به هم می‌زند. در شاهنامه، تنها شخصیتی که آشکارا پیمان می‌شکند و از همین رو، چهره‌ای

منفی می‌یابد، گشتاسب است که با پسرش اسفندیار پیمان می‌بندد در صورتی که خواهرانش را از بند برهاند، تخت شاهی را به او واگذار کند و زمانی که اسفندیار هفت خان را می‌گذراند و خواهران را به همراه می‌آورد، گشتاسب به وعده خود وفا نمی‌کند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۹۲).

مضامین مشترک این دو اسطوره به همینجا ختم نمی‌شوند و نیازمند مطالعات بیشتر است که از حوصله این بحث خارج است. به طور گذرا به نکته‌ای دیگر اشاره خواهیم کرد و آن مضمون مرگ و جانبخشی دوباره است. همانگونه که پیشتر گفتیم، پس از مرگ کنت پواتیه به هنگام شکار و درست پیش از نمایان شدن ملوزین در حال آبتنی، ماه نمایان می‌شود. از طرفی ماه ستاره دینا الهه شکار بوده اما زان سو شاید به زمان قانددگی ملوزین نیز اشاره داشته باشد. در خیال عامیانه، قانددگی زنان مانند ریختن خون قربانی است که باعث باروری می‌شود و زنان پس از شستن حوله قانددگی خود در سطل آب، آب آن سطل را در باغچه می‌ریختند تا حاصلخیز شود. پس خون کنت پواتیه و خون پری معنایی مشابه می‌یابند. از طرفی فاجعه‌ای رخ می‌دهد و از طرف دیگر، ملوزین خاندان و تبار لوزینیان را به وجود می‌آورد (Walter, 2008: 159). پس از ریخته شدن خون سیاوش نیز شاهد رستن گیاه و ادامه حیات هستیم. همچنین فراموش نکنیم که پس از مرگ او، فرزندش کیخسرو به سرزمین پدری بازمی‌گردد، می‌بالد و سرانجام عصری طلایی را در ایران زمین شکل می‌دهد و پس از انجام دادن خویشکاری خود دنیا را ترک می‌گوید و چه بسا به جایگاه اصلی تبار خود، سرزمین فراسو، بازمی‌گردد. پس این مضمون نیز شاید فرضیه ما را تأیید کند که با اسطوره‌ای مشترک سروکار داریم اما عناصر آن ترکیب و جایجا شده‌اند. در ادامه، می‌توان بررسی این اسطوره‌ها را در جدول زیر خلاصه کرد:

جدول تطبیقی اسطوره‌های ملوزینی

شماره	پری	مشخصات ظاهری	عشق شاه پهلوان	مکان وقوع عشق	پیمان بستن	فرزند آوری	شکسته شدن پیمان	سرانجام عهدشکنی
۱	پرسین	بسیار زیبا	شاه الیناس	در جنگل، نزدیک چشمه‌ای	ندیدن زن به هنگام زایمان و شستشوی	سه دختر	دیدن پری پس از زایمان و به هنگام شستشوی فرزند	همراه با فرزندان ترک شوهر از طرف پری
۲	ملوزین	بسیار زیبا - نیمه‌انسان نیمه مار/ماهی	شاه ریموندن	چشمه	ندیدن زن در روزهای شبیه	ده فرزند	دیدن پری در روز ممنوعه	ترک خانواده از طرف پری
۳	مادر سیاوش	بسیار زیبا - شاید گاه به پیکر گور	کاوس شاه	بیشه	نمی‌دانیم	پسری به نام سیاوخش	نمی‌دانیم	ترک خانواده از طرف پری
۴	گانگا	زیبایی درخشنده	شاه شانتنو	ساحل رود گنگی	نرسیدن هیچ چیز	هشت پسر	پرسیدن	ترک خانواده از طرف پری
۵	پری (در «فایز و پری»)	بسیار زیبا	فایز شاعر مشهور محلی سرای جنوب ایران	کنار چشمه	به کسی چیزی از روابطشان نگفتن (به عبارتی رازداری)	سه فرزند	زیر پا گذاشتن شرط	همراه با فرزندان ترک شوهر از طرف پری
۶	منارالنسا	بسیار زیبا - درآمدن به پیکر پرنده	حسن بصری	برکه	باز نکردن در ممنوعه	دو پسر	باز کردن در ممنوعه - مخفی کردن پرچامه پری	همراه با فرزندان ترک شوهر از طرف پری

۵. نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی داستان ملوزین و ساختار آن و مقایسه آن با چندین افسانه ایرانی به شباهتهای جالب توجهی دست یافتیم. همچنین دیدیم که برخی بن‌مایه‌های مشترک در این داستانها وجود دارند که بعضاً جابجا یا حتی حذف شده‌اند، اما همواره هسته اصلی اسطوره ملوزینی و برخی شخصیت‌های آن دست نخورده باقی مانده‌اند. یکی از عناصر اصلی این داستانها موجود پریوار است که به اشکال مختلف ظهور و نقش خود را ایفا می‌کند. بدین ترتیب، گاه می‌توان برخی داستانها را بازسازی کرد و عنصر گمشده زنجیره اسطوره را بازیافت. شاید داستان سیاوش و مادر او یکی از داستانهای ملوزینی باشد و برخی ابهامهای حاضر در این داستان از این طریق توجیه یابند. چه بسا داستانهای دیگری در فرهنگ و افسانه‌های ایران‌زمین نیز در زمره این ساختار جای گیرند و با مطالعه دقیقتر بتوان به برخی عناصر مربوط به نسخه‌های متفاوت این افسانه‌ها دست یافت و آنها را تفسیر کرد. بدین ترتیب فایده چنین پژوهشی فقط به سطح اساطیری محدود نمی‌شود، بلکه بیانگر آرمانها، حد و حدود، روابط و رقابت درون جامعه است. به عنوان مثال در مقوله مورد نظر، زن از سویی نقشی رازآموزانه دارد و محافظ برخی از رموز جهان هستی است، از سوی دیگر برای مرد خطر به شمار می‌آید. همچنین او ضامن بقای نسل بشر است، بخصوص در جهان باستان که عمر فرزندآوری کوتاه بوده و بقای بشر هم در فرزندآوری خلاصه می‌شده است؛ عاملی که موجب اسطوره‌های ملوزینی و ایزدبانوان باروری بوده است. وانگهی، زن از خانه و ارزشهای اجتماعی نیز محافظت می‌کرده است. مطالعه این قبیل اسطوره‌های زنانه جایگاه زن را نیز در سلسله مراتب هر یک از این جوامع نشان می‌دهد که در اینجا مجال پرداختن بدان نیست و مستلزم مطالعات جامعتری است. اما به‌طور کلی، می‌توان گفت پری تجسمی مثالی از زن است که باید زیبا و بارور و در حد کمال باشد و در عین حال و با وجود داشتن تمام خصائص مورد آرزوی بشری مورد خیانت قرار می‌گیرد و ناچار به ترک خانواده می‌شود. مضمونی مشترک در اسطوره‌های ملل مختلف که بازتابنده تفکر حاکم بر جوامعی است که این اسطوره‌ها را خلق کرده بودند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال:

R. Nolan, « *The Roman de Melusine: evidence for an early missing version* » *Fabula*, 15, 1974, pp. 53-58.

۲. لوزینیان نام شهری در فرانسه است که با افسانه ملوزین پیوند خورده است. ژان داراس این شهر را برای داستان خود انتخاب کرده بود. همچنین لوزینیان نام خاندانی اشرافی است که در نیمه دوم قرن دهم پدیدار شدند. آنها کم کم قلمرو خویش را گسترش دادند و عناوین با شکوه‌تری همچون کنت‌های مارش و سپس آنگولم را به خود اختصاص دادند. اوج قدرت آنان آغاز دهه ۱۲۴۰ بود و سرزمین‌هایشان در مرکز و غرب فرانسه از جزیره اولرون تا اوبوسون ادامه داشت.

3. Dumézil, G. (1952). *Les dieux des Indo-Européennes*, Paris: Presses Universitaires de France.

4. Eliade, M. (1949). *Traité d'histoire des religions*, Paris : Payot.

5. Walter, Ph. (2008). *La Fée Mélusine, le serpent et l'oiseau*, Paris : IMAGO.

۶. اسپرغم، تمین و ابوالقاسم قوام و سمیرا بامشکی. (۱۳۹۷). «بررسی ساختاری قصه فایز و پری و اسطوره هندی ازدواج گنگا و شاه شانتن». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه. س ۶، ش ۲۱، مرداد و شهریور، ص ۱-۲۳.

7. *La Fée Melusine, le serpent et l'oiseau*, Paris : IMAGO, 2008

۸. دانیل پواریون در اثر خود رجعت، اسطوره و ادبیات در عصر نماد (قرن دوازدهم)، به این اصل که در تصنیف چندین اثر قرون وسطی به چشم می‌خورد، اشاره کرده است.

9. Gervais de Tilbury (1209-1214)

۱۰. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب پیتیر جیلت با عنوان ولادیمیر پراپ و قصه شفاهی جهانی، ترجمه پگاه خدیش، چاپ اول، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷، مراجعه کنید.

۱۱. Morgan یکی از شخصیت‌های رمانهای آرتوری و خواهر ناتنی شاه آرتور (از طرف مادر) ساحره‌ای است که در آغاز شخصیتی مثبت دارد و با برادرش همکاری می‌کند اما در برخی رمانها چهره‌ای منفی و اغواگر به خود می‌گیرد. در برخی روایات، آرتور پس از مرگ نزد مورگان به جزیره آوالون برده می‌شود.

۱۲. Matière de Bretagne محتوای برتانیایی شامل همه متونی است که در قرون وسطی درباره افسانه‌های جزیره بریتانیا، آرموریک فعلی و تا حد کمتری شمال غربی سرزمین گل (بروتانی فرانسه) نوشته شد. محتوای بروتانیایی سنت سلتی را بازنمایی می‌کرد و در نقطه مقابل محتوای فرانسوی (کارولانژی) و محتوای رومی قرار داشت.

۱۳. البته معانی دیگری نیز برای این واژه فرض شده است از جمله «زن بیگانه»، «افسونگر» که دکتر سرکاراتی در همین مقاله توضیح داده است.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). «پیمان». *زیان، فرهنگ، اسطوره*. تهران: معین، ص ۳۸۴-۳۹۳.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴). «فرضیه‌ای درباره‌ی مادر سیاوش». *نامه‌ی فرهنگستان*. س ۳/۷، ش ۲۷، پاییز، ص ۲۷-۴۶.
- اسپرغم، ثمین و ابوالقاسم قوام و سمیرا بامشکی (۱۳۹۷). «بررسی ساختاری قصه‌ی فایز و پری و اسطوره‌ی هندی ازدواج گنگا و شاه شاتن». *دوماهنامه‌ی فرهنگ و ادبیات عامه*. س ۶، ش ۲۱، مرداد و شهریور، ص ۱-۲۳.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۷). «نظری درباره‌ی هویت مادر سیاوخش»، *سخن‌های دیرینه*. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار و سخن، ص ۳۳۹-۳۴۳.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۰). «جایجایی اساطیر شاهنامه»، *سخنرانیهای دومین دوره جلسات: سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه فردوسی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ص ۸۹-۹۹.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). «پری: تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی». *سایه‌های شکار شده*. تهران: نشر قطره، ص ۱-۲۵.
- شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: انتشارات مزدا، ۱۳۶۹.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۵). *آفرینش زینکار در روایات ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبائی. تهران: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- لوگوف، ژاک (۱۳۹۹). «ملوزین». *تاریخ خیال*. ترجمه‌ی آندیا عبائی و مریم عباس بیگی. تهران: روزنه.
- مختاریان، بهار (۱۳۷۸). «سیاوخش و بالدر: پاره‌های پراکنده‌ی یک اسطوره». *ایرانشناسی*. س یازدهم، ش ۲. ص ۳۰۱-۳۱۸.
- هزار و یک شب*، براساس نسخه‌ی بولاق (۱۳۹۷). ترجمه‌ی محمدرضا مرعشی‌پور. ویراستار: فرزانه طاهری. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- D'Arras, Jean (2018). *Méluşine ou La Noble Histoire de Luisignan*. Traduction, présentation et notes par Jean-Jacques Vincensini, Paris : Livre de poche, coll. Lettres gothiques.
- Dumézil, G. (1929). *Le Problème des Centaures*. Paris : Geuthner.
- Dumézil, G. (1983). *Romans de Scythie et d'alentour*. Paris : Payot.
- Eliade, M. (1949). *Traité d'histoire des religions*. Paris: Payot.
- Gershevitch, I. (1967). *The Avestan Hymn to Mitra*. Cambridge.

Le Roux, F. & Ch-J. Guyonvarc'h (1986). Les Druides. Ouest-France.

Poirion, D. (1986). Résurgences. Mythe et Littérature a l'âge du symbole (XIIe siècle). Paris : P.U.F.

Stouff, L. (1930). Essai sur Mélusine, roman du XIVE siècle par Jean d'Arras, Dijon.

Walter, Ph. (2005). « Mythologies comparés » in Questions de Mythocritique. Dictionnaire. Sous la direction de D. Chauvin, A. Siganos, Ph. Walter. Paris: IMAGO.

Walter, Ph. (2008). La Fée Mélusine, le serpent et l'oiseau, Paris : IMAGO.

